

اسلام دشمن خرافات است

چنانکه در شماره بیشتر بعرض خوانندگان گرامی رسید اطلاع برغیب بطوریکه از آیات قرآن کریم و تدبر در مجموع آیات مربوط بآن مستفاد میشود خاص ذات احدیت است و احدی را نباید در آن با خدا شریک کرد و نیز اشاره شد که اگر پیامبر اسلام در بعضی از امور اشارتی بامور نهانی و غیبی و اخباری از آن کرده است بموجب آیه ۱۸۸ سوره اعراف (الاما شاء الله) از موارد استثنایست که خداوند بآن اندازه بر بنده خاص خود کرامت فرموده و تفضلاً بآن مقدار معین از اخبار غیبی بر پیامبر افاضه و بر قلب پاکش نازل کرده و ویرا مامور بابلاغ آن فرموده است تا برای قبول دعوت و صدق گفتار آسمانی نبی اکرم لطف و تاییدی از جانب حق باشد بنابراین مردمیکه برای شکار ساده لوحان و فریب آنان و خالی کردن جیبشان دام تزویر گسترده و خود را مطلع از امور غیبی وانمود میسازند فریبکاران و دغلان دروغ پردازان هستند که از ضعف عقول آنان ارتزاق میکنند و در اثر غفلت عامه بساط سور و سرور خود را رنگین ساخته و جنایت نابخشودنی خود را بر مردم و عقول آنان وارد میسازند چون بتحقیق پیوسته که دانستن غیب عالم و امور نهانی جهان از علوم مخصوص خدا است و غیر حق در این داعیه غیب محقق است در اینجا سوالی پیش میآید که اگر دانستن غیب مخصوص ذات باری است و به بعضی از آنها بر نبی اکرم افاضه نموده پس درباره بعضی از اخبار بغمیبات که از حضرات ائمه و خاندان پیامبر بزرگ اسلام در کتب دینی نقل شده و بسیار رسیده است که در مواردی اخبار غیب و امور پنهان از عامه مردم میگردند چه جواب باید گفت؟ حاصل جواب اینست که خبر دادن آن بزرگواران از غیب همانند آنکه در بعضی از امور واقع نشده اظهار نظر و اطلاع میفرمودند جزئی از آن مقدار از علم است که خداوند بر پیامبرش افاضه کرده و پیغمبر بائمه بزرگوار القاء و تعلیم کرده و آنان بواسطه نبی اکرم در موارد مقتضی بمردم گفته اند پس خبر دادن امامان غیب همان خبر دادن نبی اکرم است یعنی آن مقدار از معلومات غیبی مخصوص خداوندی بوسیله پیامبر هم بموجب آیه سوره اعراف از موارد استثنائی است که خداوند به تعلیم آن به پیغمبر گرامی تفوق مقام معنوی و ارتباط پیامبرش را با غیب عالم و ناموس کون بمردم فهمانیده است پس شکفتی ندارد که امامان دین و هدایت کنندگان مردم بدین مبین از خاندان سید المرسلین نیز در بعضی از موارد اخبار غیب میکنند و منافاتی با انحصار علم غیب بخدای تعالی ندارد چون خدا به پیغمبر فرموده و پیامبر بآنان تعلیم داده و سینه بسینه این علم الهی بمعدودی از افراد خاندان رسیده است از مقدمه بالا آشکار میشود که مدعیان دانستن غیب فریبکاران و عناصری دروغ باف و لافزن

میباشد و نباید از ساده دلی، فریب آنان را خورد زیرا ادعای آنان بهره ای از حقیقت ندارد تا اینجا مطالعه در این زمینه از نظر قرآن و دین بود باید گفت عقل و خرد نیز گواهی ببطالان ادعای مدعیان غیبت گوئی میدهد چون حوادث عالم از گذشته و آینده معلول و زائیده يك سلسله از علل و اسباب است که بدون پیدایش آنها آن حوادث بوجود نمی آید و درباره نحوه پیدایش آنها ژرف بینان جهان میگویند باید بین علت و معلول ترتب و مناسبت و سنخیت و ارتباط باشد که اگر این تناسب نباشد باید هر چیزی از هر چیزی بوجود آید پس اینکه هر چیزی از هر چیزی پیدایش نمی باید خود دلیل بر اینست که در پیدایش چیزی، مناسبت و ربط و سنخیت امری است ناگزیر - مثلا در پیدایش يك نهال، علتها و اسباب زیادی دخالت دارد از بندر و زمین و آب و نور و هوا و زمان و شرایط دیگر که با فقدان هر يك از این علل و اسباب نهال پیدایش نخواهد یافت بر همین قیاس هر موجودات - پس اینکه شخصی بنام کف بین بساطی فراهم آورده و خود ادا نای با سرار و نهان مردم معرفی نماید و از دیدن خطوط کف دست مانند کاهنان قدیم الفاظی بهم بافته و با تردستی مخصوص يك سلسله کلیاتی از آینده شخص خوش باور و ساده لوح بیافند در نزد خرد دارای ارزشی نیست چون پداهت عقل، نبودن رابطه علت و معلومیت میان خطها و شکنهای کف دست با پیش آمدها آشکار است اساساً چنینای کف دست هیچگونه رابطه ای با حوادث و سرنوشت بشر ندارد چه رسد بر رابطه علت و معلولیت. این عده از مردم میخواهند با ابراز چنین تردستی مدعی شوند که از نظر هوش و معرفت بالاتر و برتر از دیگران و از لحاظ دسترسی با سرار مقامی والا دارند درحالتیکه از نظر حقیقت جنایتکارانی هستند که بامنحرف ساختن ذهن و عقل مردم از راه راست ضربت بزرگی بروح حقیقت جوی آدمی وارد میسازند و از اینرو حقیر و زبونند زیرا از زندگانی کردن از مجرای مشروع و صحیح عاجزند و چه زبونی بالاتر از این که از ضعف عقول مردم شکم خود را سیر کنند. ذهن انسانی بصرافت طبع همیشه در جستجوی علت و سبب واقعی پدیده ها و خادئات است و تمام ترقیات فکری و هنری و علمی وی مرهون این خاصیت ذاتی اوست با مراجعه شخص بکف بین و اعتقاد باینکه از چین و شکنهای دست وی سرنوشت حال و آینده اش تعیین میشود پایه علت جوئی وی سست و بنیاد خامیت روحی وی متزلزل گردیده مضافاً نسبت بواقعیات بی عقیده شده و از باور داشتن اینکه شخص فرومانده ای اطلاع از سرنوشت وی داشته وقادر بر تغییر آن میباشد علاوه بر اینکه ذهن و عقل روشن را از حقیقت بدور داشتن و باوهم و خرافات آلوده ساختن است بی اعتنائی و بی بند و باری بدستگاه آفرینش و نوامیس تغییر ناپذیر آنست سنت الهی بر این جاری شده است که آدمیزاد بواسطه آگساز نبودن از آتیه و سرنوشت خود دنبال کار خویش را بگیرد و از کوشش باز نایستد تا از زندگی و سامان دادن بآن باز نماند تلك سنة الله ولن تجد لسنة الله تبديلا این سنت و آئین خدایست و آئین خدا تبدیل پذیر نیست - خدا همه ما را از لغزش و خطا نگهبان دارد